

غلامرضا هاشمی<sup>۱</sup>

با فروپاشی شوروی و ظهور و استقلال جمهوری‌های مستقل مشترک‌المنافع در سال ۱۹۹۱، منطقه قفقاز توانایی مجددی در رابطه با ایجاد ارتباط در زمینه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی با همسایگان و سایر کشورها پیدا نمود. این منطقه از لحاظ استراتژیک به دلیل وجود ذخایر زیرزمینی نفت و گاز و موقعیت جغرافیایی مهم بین دریای خزر و دریای سیاه در حوزه اوراسیای جدید، از منطقه‌ای خفته و دور از مرکز، به منطقه‌ای مورد توجه قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. آنچه برای منطقه قفقاز مهم است این احساس می‌باشد که از لحاظ تاریخی به عنوان مسیری مهم برای تجارت بین شرق و غرب و در تاریخ مدرن نیز به عنوان مسیر توسعه به سوی جنوب از اروپا و منطقه دریای سیاه و خزر به سوی ایران و ترکیه مطرح می‌باشد. در این نوشتار تلاش شده نقش قدرتهای فرامنطقه‌ای در منطقه قفقاز از جمله اهداف و اقدامات آمریکا، ترکیه، اسرائیل، اتحادیه اروپا در منطقه، مورد بررسی قرار گیرد. در رابطه با نقش و حضور روسیه در قفقاز نیز به دلیل اهمیت استراتژیک منطقه برای روسیه، می‌توان آن را به عنوان عوامل درون منطقه‌ای و مجزا مورد بررسی قرار داد.

منطقه قفقاز یا قفقاز جنوبی، منطقه‌ای در جنوب فدراسیون روسیه و در طول کوه‌های بلند قفقاز است که زمانی بخشی از شوروی بوده و هم اکنون شامل سه جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌باشد و طبق آمار سال ۱۹۹۵ به ترتیب دارای ۷/۵، ۳/۵ و ۵/۵ میلیون نفر جمعیت بوده است. تا قبل از ادغام این منطقه توسط روسیه که از نتایج پیمان گسترش به سوی جنوب قرن نوزدهم بود، منطقه قفقاز در تقابل بین دو قدرت منطقه‌ای ایران و ترکیه عثمانی بوده است. بعد از آن، در دوره امپراتوری روسیه نیز مردم این مناطق مجدداً شورشهایی را بر علیه حاکمان وقت آغاز کردند. بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، جنبش‌هایی برای استقلال منطقه قفقاز آغاز گردید

و از آن زمان تا استقلال مناطق مختلف قفقاز مقاومت‌های سنتی ملی‌گرایانه در مقابل سلطه روس‌ها داشته‌اند.

## ۱. ایالات متحده آمریکا

با تجزیه شوروی، آمریکا خود را با وضعیت جدیدی مواجه دید. اگرچه سیاست خارجی آمریکا طی ۴۵ سال رقابت با شوروی، به عنوان قطب رقیب در دوران طولانی جنگ سرد گاه سخت و گاه انعطاف‌پذیر و با اهداف و اولویت‌های معین ترسیم شده بود، اما سناریوی جغرافیای سیاسی کنونی تفاوت زیادی با گذشته دارد. در اندیشه نخبگان سیاست خارجی آمریکا، این فکر پیدا شده که با تجزیه شوروی و خروج از نظام دو قطبی، این کشور قادر است برای اولین بار حضور سیاسی خود را در کشورهای تازه استقلال یافته تا مرزهای چین حاکم نموده و در سایر ابعاد نیز به موفقیت‌هایی نائل گردد. بی‌دلیل نیست که آمریکا بعد از فروپاشی شوروی و تحولات در یک دهه اخیر، در حال تغییر دادن کانون توجه سنتی خود از اروپا به آسیا است. به طوری که «پنتاگون» معتقد است آسیا به احتمال زیاد در آینده صحنه درگیری‌های نظامی یا رقابت شدید خواهد بود.<sup>(۱)</sup> به طور کلی منافع آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان در پنج محور اصلی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد:

**الف) مهار اسلامگرایی:** پس از استقلال جمهوری‌ها و جریان یافتن هوای تازه اسلام‌خواهی و جستجوی راه‌هایی برای گسترش ارتباط با کشورهای مسلمان به ویژه جمهوری اسلامی ایران، آمریکا را نگران رشد اسلامگرایی در این منطقه ساخت. به طوری که در سال ۱۹۹۲ برای نخستین بار، آمریکا به طور جدی یکی از اهداف خود را در منطقه، جلوگیری از رشد اسلامگرایی در این جمهوری‌ها اعلام کرد و مقامات ارشد آمریکایی به رؤسای جمهور کشورهای منطقه در مورد نفوذ اسلامگرایی تحت تأثیر ایران هشدار دادند و از آنها می‌خواهند که به طور کامل از این جریان کنار بمانند. انعکاس این بیم در سخنان برژینسکی به خوبی نمایان است. «گرداب خطرناکی که ممکن است از ایجاد خلاء جغرافیای سیاسی برای آمریکا و روسیه پدید

آید، همانا اسلامگرایی است. بیداری اسلامی رشد یافته نه فقط یک تصادم و برخورد با منافع روسیه بلکه تهدیدی علیه حاکمیت برتر آمریکا در منطقه و جهان است.<sup>(۲)</sup>

**ب) مهار و انزوای ایران:** از زمان سقوط رژیم شاهنشاهی در ایران، جمهوری اسلامی ایران تبدیل به بزرگترین مخالف آمریکا در منطقه گردیده است. بدین لحاظ سیاست تحریم ایران توسط آمریکا، سیاست چندان جدیدی نیست. اما سیاست مهار ایران پدیده‌ای جدید و منحصر به دوران ریاست جمهوری اخیر آمریکاست. تحریم، بخشی از سیاست مهار ایران است که هدفهایی همچون تضعیف قدرت ایران و جلوگیری از رشد داخلی و خارجی آن کشور را دنبال می‌کند. به طوری که «مادلین آلبرایت» وزیر خارجه سابق آمریکا، دولتهای جهان را به چهار دسته تقسیم کرده و ایران را در رده کشورهای سرکش و قانون شکن قرار داد و بر لزوم مهار ایران تأکید کرد.<sup>(۳)</sup> این موضوع با قرار دادن ایران در فهرست کشورهای «محور شرارت» ادامه دارد. این سیاست دقیقاً براساس وضعیت آمریکا و چگونگی حضور این کشور در منطقه تنظیم گردیده و هدف آن جلوگیری از ظهور ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بوده است. لذا امکانات راهبردی و بلندمدتی که موقعیت منطقه‌ای ایران از طریق آنها جایگاه ممتازی می‌یابد، سلب گردیده و فشارهای آمریکا می‌تواند فضای مناسب را برای تحقق این هدف از میان بردارد.

**ج) جلوگیری از نفوذ بیش از حد روسیه در منطقه:** آمریکا از هنگام استقلال جمهوری‌های منطقه، اصل مهم سیاست خارجی خود را تقویت و حمایت از استقلال این جمهوری‌ها اعلام نموده است. مجریان سیاست خارجی آمریکا در تلاش هستند که ضمن توجه به روسیه، با اقدامات مقتضی از افزایش دوباره قدرت روسیه در منطقه و در نتیجه ضعیف شدن استقلال جمهوری‌های تازه استقلال یافته، جلوگیری به عمل آورند. در آمریکا یک نوع سوءظن نسبت به هر نوع همگرایی در فضای پس از شوروی در چارچوب CIS وجود دارد. در این رابطه آمریکا، روسیه را عامل بلندپروازی‌های امپراتوری نوین می‌داند. راههای مقابله مستقیم و غیرمستقیم آمریکا برای جلوگیری از نفوذ بیش از حد روسیه و همگرایی بین کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، به شکل جلوگیری از اجرای پروژه‌های مشترک میان جمهوری‌های سابق،

برقراری روابط منفی و کوشش در ایجاد عدم همگرایی مجدد سیاسی و نظامی آنهاست. در واقع، آمریکا در پی تحکیم استراتژی توسعه ژئوپلیتیک در منطقه اوراسیای پس از فروپاشی شوروی می‌باشد. آمریکا تلاش گسترده‌ای را آغاز کرد تا خلاء ژئوپلیتیک پیرامون فدراسیون روسیه را پر کند. به طوری که در تدوین استراتژی آمریکا در منطقه، بر ضرورت سد کردن توسعه نفوذ روسیه و تأکید بر بهره‌گیری از سیاستها و ابزارهای مناسب برای تحقق این هدف، همواره مدنظر مقامات آمریکایی قرار داشته است.<sup>(۴)</sup> در این راستا، تلاش دولت روسیه برای حفظ یکپارچگی و وحدت ملیت‌های تشکیل دهنده آن و حفظ و تداوم پیوندهای اقتصادی - سیاسی روسیه و جمهوری‌های خارج نزدیک که با مداخلات گوناگون غرب همراه بوده بر ابعاد تنش میان روسیه و غرب به ویژه آمریکا افزوده است. به طور کلی، هدف استراتژیک آمریکا جلوگیری از برقراری مجدد هژمونی روسیه در منطقه پس از شوروی می‌باشد و برای رسیدن به این هدف مهمترین مسأله، انحراف منافع روسیه از اولویت‌های سیاسی در منطقه می‌باشد.<sup>(۵)</sup>

#### د) تلاش جهت ارائه الگویی برای کشورهای منطقه: از نظر آمریکا ترکیه الگویی

مطلوب برای کشورهای تازه استقلال یافته منطقه در زمینه‌های مختلف می‌باشد. چراکه ترکیه کشوری با گرایش غربی و عضو پیمان ناتو، معتقد به جدایی دین از سیاست و مدافع منافع غرب در منطقه می‌باشد. در خصوص مدل ترکیه چند نکته برای سیاست خارجی آمریکا حائز اهمیت است:

- ترکیه از نظر ارزشهای غربی و سیستم حکومتی با آمریکا همخوانی دارد؛

- همزبانی غالب این جمهوری‌ها با ترکیه می‌تواند فرهنگ بنیادگرایی اسلامی را در

منطقه تضعیف کند (به ویژه در جمهوری آذربایجان)؛

- ترکیه متحد نظامی غرب و آمریکا است و کشورهای منطقه می‌توانند روی نقش نظامی

این کشور حساب باز کنند.<sup>(۶)</sup>

بدون شک، هدف آمریکا در معرفی ترکیه به عنوان یک الگو و کمک به این کشور برای

نفوذ در منطقه در راستای جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و روسیه و ایجاد مانع جهت گسترش

اسلام سیاسی و تأمین منافع غرب می‌باشد.

**ه) اهداف نظامی - امنیتی:** یکی از اهداف آمریکا برای کاهش نفوذ روسیه در منطقه وارد کردن کشورهای منطقه در حوزه مناسبات نظامی و امنیتی غربی است. آمریکا تلاش دارد به هر صورت کشورهای عضو شوروی سابق را به گونه‌ای وارد پیمانهای امنیتی نماید و با این پیوندها بتواند نگرانی‌های موجود در منطقه را در قالب سازمان یافته‌ای مرتفع و یا به صورت قابل اداره و کنترل درآورد. در این خصوص، اقدامات و سیاستهای آمریکا در موارد ذیل قابل ذکر است:

الف - سیاست گسترش ناتو به شرق؛

ب - عضویت کشورهای منطقه در سازمان امنیت و همکاری اروپا؛

ج - مهار سلاحهای اتمی در منطقه.

در همین راستا، حمایت و پشتیبانی آمریکا از تشکیل «اتحادیه گوام» متشکل از کشورهای اوکراین، گرجستان، جمهوری آذربایجان و مولداوی در منطقه قفقاز، از اقدامات اولیه آمریکا در راستای وارد کردن این کشورها به پیمانهای امنیتی غربی است. در واقع، تشکیل «اتحادیه گوام»، مقدمه ورود ناتو به منطقه قفقاز تعبیر می‌گردد.

## ۲. ترکیه

منطقه قفقاز به لحاظ موقعیت سیاسی و ظرفیتهای بالقوه انرژی از گذشته‌های دور مورد توجه ترکیه بوده و این کشور همواره سعی کرده تا در این منطقه به گفته مقامات این کشور، نقش «برادر بزرگتر» را ایفا نماید. تحولات شگرف جهانی، منطقه‌ای و داخلی در دو دهه اخیر، موقعیت ترکیه را دگرگون کرده و آن را از یک کشور عقب افتاده دارای اهمیت استراتژیک برای غرب به قدرتی منطقه‌ای با تمایلات بلندپروازانه در خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل کرده است. اگرچه ترکیه دیگر اهمیت استراتژیک دوران جنگ سرد را برای غرب ندارد، اما سیاستگذاران ترکیه نقشی جدید بر آن آفریده‌اند، نقشی در خور یک قدرت منطقه‌ای با توان اقتصادی -

امنیتی قابل توجه و همسو با سیاستهای کلی دنیای غرب.<sup>(۷)</sup> با پایان جنگ سرد و از دست رفتن موقعیت استراتژیک ممتاز ترکیه، برخی از سیاستمداران ترک به این نتیجه رسیدند که ترکیه باید نگاه خود را متوجه شرق سازد. خاتمه سلطه سیاسی روسیه بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز «موقعیت طلایی» برای ترکیه محسوب می‌شود. تا قبل از فروپاشی شوروی، ترکیه تنها دولت ترک در جهان بود و اینک ناگهان پنج جمهوری ترک در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز ظاهر شده بودند و ترکیه می‌توانست با ترکیه بر همین عامل زبان و فرهنگ ترکی روابط ویژه‌ای با آنان برقرار کند. سیاستمداران ترکیه، این کشور را نمونه‌ای مطلوب برای کشورهای تازه‌استقلال یافته آسیا مرکزی و قفقاز اعلام کردند، به طوری که «دمیرل» در سال ۱۹۹۱ پیشنهاد کرد که این کشورها، نظام سیاسی ترکیه را برگزینند. در سالهای اخیر، ترکیه کوشش بسیاری کرده است تا خود را کشوری دموکراتیک، غیرمذهبی و مبتنی بر نظام سرمایه‌داری با اقتصاد بازار به جهان و کشورهای منطقه معرفی کند. در نشریه رسمی وزارت امور خارجه ترکیه نیز این امر تصریح شده که ترکیه یک دموکراسی جا افتاده و غیرمذهبی دارد و در آن حقوق بشر، حاکمیت قانون و اصل اقتصاد مبتنی بر بازار مورد احترام است. این خود موجب می‌شود که ترکیه الگویی برای کشورهای تازه استقلال یافته و دنیای اسلام مدنظر قرار بگیرد.<sup>(۸)</sup> همچنین این کشور با طرح شعارهای آرمانگرایانه و تز «پان ترکیسم» می‌کوشد با تأکید بر برخی از اشتراکات فرهنگی، نژادی و مذهبی، نقش محوری را در منطقه قفقاز ایفا نماید.

از لحاظ اقتصادی نیز قلمرو ترکیه نزدیکترین راه خروج به کشورهای اروپا است و متقابلاً منطقه قفقاز، کوتاه‌ترین راه برای ایجاد راههای تجاری میان ترکیه و کشورهای منطقه جنوب شرقی آسیا، چین و ژاپن است. از نظر ترکیه راه نفوذ به کل منطقه آسیای مرکزی، مسیر قفقاز است و قفقاز مهمترین دروازه برای این کشور به منظور توسعه مناسبات اقتصادی و روابط تجاری با جمهوری‌های منطقه محسوب می‌شود. نظر به وجود ذخایر انرژی در منطقه و حوزه دریای خزر، ترکیه با حمایت آمریکا همواره بر انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر و منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای جهانی از قلمرو کشورش از دیدگاه استراتژیک نگریند. به طوری که

تأکید بر احداث خط لوله باکو - تفلیس - جیهان به رغم غیراقتصادی اعلام شدن آن، در راستای هدف مذکور از سوی ترکیه پیگیری می‌گردد. به‌طور کلی اهداف ترکیه در منطقه را می‌توان در موارد ذیل برشمرد:

الف - گسترش نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز و یافتن جایگاهی مناسب در منطقه؛

ب - ارائه الگوی حکومت غیرمذهبی به عنوان تنها نظام حکومتی مطلوب برای

جانشینی نظام کمونیستی در منطقه؛

ج - ارائه اندیشه پان‌ترکیسم و تشکیل اتحاد بزرگ میان ۲۰۰ میلیون ترک (از آسیای

مرکزی تا انتهای شبه جزیره بالکان)؛

د - ایفای نقش پلی ارتباطی بین غرب و منطقه؛

ه - ممانعت از شکست جمهوری آذربایجان در جنگ با ارمنستان؛

و - جلوگیری از گسترش اصول‌گرایی اسلامی و تفکر انقلابی در منطقه؛

ز - ارائه کمکهای اقتصادی، مالی و فنی در جهت نفوذ در منطقه.<sup>(۹)</sup>

در حقیقت می‌توان مدعی شد که نحوه نگرش ترکیه در قبال جمهوری‌های تازه تأسیس منطقه، انعکاس و بازتابی از مهمترین موضوعات و مسایلی است که سیاستمداران این کشور با آنها دست به‌گریبانند. جایگاه آتی ترکیه در اروپا، بحران هویت و معضلات اقتصادی در شمار اهم مسایل یاد شده می‌باشند که دولتمردان ترک می‌کوشند با بهره‌گیری از امکانات و فرصت‌های برآمده از ظهور آسیای مرکزی و قفقاز در جهت حل آنها اهتمام نمایند که در این رابطه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- آسیای مرکزی و قفقاز به مثابه سکوی پرتابی برای ادغام کامل در جامعه اروپا و غرب؛

- اقتصادهای توسعه نیافته آسیای مرکزی و قفقاز به مثابه مکملی برای اقتصاد در حال

تحول ترکیه؛

- احیای ناسیونالیسم قومی در حوزه جنوبی شوروی سابق و مسأله امنیت ملی

ترکیه.<sup>(۱۰)</sup>

همچنین اهمیت نقش ترکیه در منطقه را می‌توان از نظر سیاست خارجی آمریکا در مورد اوراسیا دریافت. از نظر آمریکا که ترکیه مجری بسیاری از نظرات آمریکا برای تأمین منافع این کشور در منطقه می‌باشد، دو هدف استراتژیک مطرح است: اول این که باید از بسته شدن راه‌های انرژی اوراسیا به روی آمریکا و غرب جلوگیری به عمل آورد و دوم این که نباید آسیای مرکزی و قفقاز را تحت حاکمیت روسیه رها کرد.<sup>(۱۱)</sup> ترکیه به نیابت از آمریکا در تمامی کشورهای منطقه حضوری فعال و همه جانبه دارد. به هر حال قفقاز برای ترکیه هم از جهت مسایل سیاسی - اقتصادی خاص خود و هم از نظر دسترسی به آسیای مرکزی حائز اهمیت می‌باشد. مسایل مربوط به مناقشه ارمنه و آذری‌ها به عنوان یکی از محورهای علایق امنیتی - سیاسی ترکیه مورد توجه می‌باشد. نگرانی مهم ترکیه در این زمینه، افزایش نفوذ فزاینده روسیه در قفقاز و رویارویی با آن بوده است. به طوری که جنگ قره‌باغ به منافع حیاتی ترکیه که هدف آن حفظ ثبات در آذربایجان و توسعه روابط با ارمنستان می‌باشد، آسیب رسانده است. همچنین ملاحظات امنیتی ترکیه در برابر روسیه، این کشور را از مداخله بیشتر در امور آذربایجان باز داشته و ترکیه چاره‌ای جز پذیرش نقش مؤثر روسیه در قفقاز نداشته است.

روابط روسیه با اروپا و آمریکا، روابط ترکیه را نیز با این کشور دگرگون کرده است. پیشنهادهای روسیه در مورد دگرگونی در قرارداد نیروهای غیرهسته‌ای مستقر در اروپا به طور جدی امنیت ترکیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. طبق این قرارداد، روسیه می‌تواند حجم مشخصی از نیروهای نظامی را در قفقاز مستقر سازد. روسیه در پاسخ به پان‌ترکیسم، به ایجاد ائتلافی با یونان اقدام کرده و توسعه فعالیت‌های ترکیه در انطباق با اهداف و سیاست‌های غرب مجال فعالیت بیشتری را برای روسیه فراهم آورده است. در مقابل ترکیه نیز با ایجاد سازمان همکاری‌های کشورهای ساحلی دریای سیاه تلاش کرده است تا در شرق اروپا ابتکار عمل را به دست گیرد. همچنین این کشور برای تحدید کشور روسیه، ایجاد موانع برای تردد کشتی‌های روسی را دنبال کرده است. بر این اساس، عبور نفتکش‌های روسی از تنگه‌های بسفر و داردانل به بهانه مشکلات



زیست‌محیطی به شدت محدود شده است.<sup>(۱۲)</sup> به هرحال ترکیه تلاش می‌کند با حمایت غرب به‌ویژه آمریکا ابتکار عمل را در این منطقه به دست گرفته و به اهداف بلند مدت و مشخصاً به سیاست همگرایی در منطقه قفقاز جامعه عمل بپوشاند.

### **۳. اسرائیل**

پس از فروپاشی شوروی، اسرائیل به منظور گسترش نفوذ در منطقه، روابط همه‌جانبه‌ای را با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز برقرار کرده است. سابقه روابط اسرائیل با منطقه در سه دوره تاریخی مجزا قابل بررسی است:

الف) قبل از روی کار آمدن گورباچف و از سال ۱۹۴۸ که اسرائیل به وجود آمد. در بیشتر این دوره، شوروی موضعی خصمانه در قبال اسرائیل اتخاذ نموده و بالطبع جمهوری‌های منطقه که هیچ‌گونه ارتباطی جز از طریق دولت مرکزی با جهان خارج نداشتند نیز از هیچ رابطه‌ای با اسرائیل برخوردار نبودند.

ب) دومین دوره از روی کار آمدن گورباچف تا زمان فروپاشی شوروی ادامه داشته است. در این دوره، سیاست خارجی شوروی در قبال اسرائیل ۱۸۰ درجه چرخش یافته و تا پایان سال ۱۹۹۱ سفیر بین طرفین مبادله شد و به یهودیان روسیه اجازه داده شد تا مهاجرت همگانی به اسرائیل داشته باشند.

ج) سومین مرحله با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های مشترک‌المنافع آغاز گردید. در این دوره اسرائیل به عنوان یکی از رقبای بانفوذ وارد صحنه رقابت منطقه‌ای گردید.<sup>(۱۳)</sup>

اهداف و انگیزه‌ای که موجب شده است تا اسرائیل در میدان و عرصه رقابت بر سر نفوذ در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تلاش نماید، عبارتند از:

- ترس از دسترسی دشمنان اسرائیل در خاورمیانه به سلاحها و فن‌آوری هسته‌ای؛

به طوری که «موساد» و «سیا» به دقت حرکات متخصصان انرژی هسته‌ای دولتهای منطقه را زیر نظر دارند.

الف - سرنوشت یهودیان منطقه آسیای مرکزی و قفقاز؛ یکی از انگیزه‌های اسراییل برای برقراری روابط با کشورهای منطقه، ایجاد شبکه‌های لازم در این کشورها برای خارج کردن یهودیان از منطقه در شرایط اضطراری است.

ب - ترویج تفکرات صهیونیستی؛ اسراییل با بهره‌گیری از اقلیت یهودی ساکن در این جمهوری‌ها، از آنان به عنوان اهرم نفوذ آن کشور برای ترویج اندیشه‌های صهیونیستی استفاده می‌کند.

ج - توسعه پیوندهای اقتصادی؛ گسترش روابط اقتصادی با کشورهای منطقه به ویژه در بخش کشاورزی، آبیاری، مدیریت، آب و کشت پنبه در سرلوحه اقدامات اسراییل در منطقه قرار دارد. اسراییل می‌کوشد از مجرای روابط اقتصادی و تجارت، روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را توسعه داده و بتدریج عمق استراتژیک خود را در منطقه افزایش دهد.

د - تلاش برای جلب همکاری جمهوری‌های منطقه در مجامع بین‌المللی؛ در این زمینه جلب حمایت کشورهای منطقه در سازمانهای بین‌المللی برای کاهش فشار علیه اسراییل و رفع بحران مشروعیت بین‌المللی آن، جلوگیری از تشکیل جبهه ضد اسراییلی در منطقه، گسترش سطح تماس با کشورهای اسلامی و تأمین مواضع دیپلماتیک یکنواخت کشورهای منطقه در مورد مناقشه اعراب و اسراییل و فرآیند صلح خاورمیانه، از انگیزه‌های دیگر اسراییل می‌باشند.

ه - تحکیم بیشتر روابط با آمریکا از طریق تحکیم پیوند با کشورهای منطقه و عمل کردن به عنوان سرپل؛ در این روابط آمریکا و اسراییل که از دید برخی از صاحب‌نظران گمان می‌رفت با حذف رقیب دوران جنگ سرد آمریکا، از نظر نظامی - سیاسی زیر سؤال رود، نه تنها خللی وارد نیامد، بلکه باشکل‌گیری روابط اسراییل با جمهوری‌های منطقه در بستر خاورمیانه بزرگ، اهمیت اسراییل برای آمریکا به عنوان متحد استراتژیک قوت بیشتری یافته است.<sup>(۱۴)</sup> گرچه اسراییل

از فروپاشی اتحاد شوروی که یکی از دشمنان استراتژیک اسرائیل محسوب می‌شد با خشنودی استقبال کرد و روسیه فعلی نیز مناسبات حسنه‌ای با اسرائیل برقرار کرده است، ولی به نظر می‌رسد اسرائیل بر سر تسلط بر آسیای مرکزی و قفقاز سه هدف خاص را نیز دنبال می‌کند:

۱. تحت‌الشعاع قرار دادن بُعد عربی خاورمیانه و تبدیل آن به خاورمیانه بزرگتری که بجای مرزهای شمالی ایران به مرزهای جمهوری‌های منطقه و روسیه متصل است؛

۲. امکان بازگرداندن یهودیان مقیم در منطقه به اسرائیل؛

۳. همجواری این منطقه با ایران از بُعد استراتژیک برای اسرائیل حائز اهمیت ویژه است.<sup>(۱۵)</sup> رهیافت عملگرایانه‌ای که اسرائیل در قبال این کشورها اتخاذ کرده، آنها را متقاعد نموده است که اسرائیل می‌تواند به عنوان یک کشور دموکراتیک با مهارتهای بالای تکنولوژیک، در تبدیل این جمهوری‌ها به کشورهای مدرن و توسعه یافته مؤثر باشد. به علاوه در بسیاری از این کشورها اسرائیل به عنوان دروازه جهان غرب و بخصوص آمریکا شناخته می‌شود. سیاستهای اسرائیل در قبال جمهوری آذربایجان بیانگر استراتژی نوین آن است. اسرائیل در چارچوب سیاستهای کلان خود براساس محور اتحاد ترکیه - اسرائیل، حمایت خود را از جمهوری آذربایجان دریغ نداشته است. از همین رو جمهوری آذربایجان در بین جمهوری‌های منطقه از بهترین روابط با اسرائیل برخوردار می‌باشد. براساس تحلیلی از آژانس خبرگزاری توران، «اسرائیل در جمهوری آذربایجان به عنوان یک شریک بالقوه شناخته می‌شود». همچنین به رغم انکار و تکذیب رئیس جمهوری آذربایجان، تعدادی از منابع تأیید کرده‌اند که اسرائیل و ترکیه تجهیزات نظامی و تسلیحاتی از جمله موشکهای «استینگر» را حتی بدون اجازه آمریکا، به جمهوری آذربایجان فروخته‌اند.<sup>(۱۶)</sup>

### **منافع مشترک ترکیه و اسرائیل در منطقه: وجود منافع مشترک و همه‌جانبه**

ترکیه و اسرائیل در آسیای مرکزی و قفقاز، سبب گردیده است که آنکارا و تل‌آویو در همسویی و همگامی هرچه بیشتر سیاستها و اقدامات خود در این منطقه، ترغیب شوند که این امر آثار و

پیامدهایی را برای منطقه در بر داشته است. محورهای عمده این اتحاد مشترک و پیامدهای آن در منطقه به قرار ذیل می‌باشند:

- از دید اسرائیل همکاری با ترکیه، همگرایی فرهنگی - جغرافیایی آن کشور را در کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز اعتلا خواهد بخشید؛

- از دیدگاه دو کشور، تلفیق امکانات و توانایی‌های متقابل، راهی برای نفوذ بیشتر در بازارهای بکر و وسیع منطقه محسوب می‌شود. ادغام سرمایه و منابع مالی اسرائیل و کانونهای یهودی در سراسر جهان با نفوذ فرهنگی، سیاسی و تاریخی ترکیه در منطقه، این راه را هموار نموده است.

- در خصوص مسایل امنیتی قفقاز نیز برخی از صاحب‌نظران از محور ترکیه - آذربایجان در مقابل محور روسیه - ایران - ارمنستان صحبت می‌کنند که اسرائیل و ترکیه نیز به دلیل همسویی کلی با آمریکا در منطقه، منافع مشترکی را در قفقاز تعقیب می‌نمایند.

- رقابت با ایران و جلوگیری از پیاده شدن الگوی حکومتی آن در منطقه، از دیگر نقاط مشترک اسرائیل و ترکیه در منطقه می‌باشد. در این زمینه، بزرگ‌نمایی بنیادگرایی اسلامی و خطر امواج آن از سوی ایران که از طرف بازیگران و کانونهای مختلف از ابتدای فروپاشی شوروی آغاز شده ترکیه و اسرائیل را که هر یک به دنبال مطامع خود هستند، ترغیب می‌نماید که ایران را به عنوان خطری علیه ثبات داخلی کشورهای منطقه مطرح سازند.

- مقابله با استیلاء و نفوذ روسیه در منطقه که این امر یکی دیگر از سرفصل‌های مشترک ترکیه و اسرائیل در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است و در رقابت با برتری جویی روسیه در این مناطق، اسرائیل و ترکیه با دنباله‌روی از آمریکا، همسو می‌باشند.

- همکاری و همگامی ترکیه و اسرائیل، جزئی از سیاست استراتژیک و اهداف نهایی آمریکا و اسرائیل در قالب راهرو خاورمیانه بزرگ با هدف اتصال کشورهای خاور نزدیک، قفقاز، آسیای مرکزی و ترکیه در یک منطقه جغرافیای سیاسی است.

- استفاده از منابع آب آسیای مرکزی و قفقاز از طریق ترکیه، خواسته استراتژیست‌های اسرائیل در همکاری دوجانبه و یکی دیگر از فصول مشترک آن دو کشور در قبال منطقه محسوب می‌شود. (۱۷)

### ۴. اروپا

کشورهای اروپایی به‌طور سنتی با قفقاز ارتباط داشته‌اند و در شرایط حاضر نیز مشاهده می‌کنیم که آلمان توجه خاصی به گرجستان، فرانسه به ارمنستان، به‌خاطر حضور جامعه بزرگ ارمنی‌ها در فرانسه و انگلستان به آذربایجان، به اسم منافع اقتصادی شرکتهای نفتی، دارند. اتحادیه اروپا اولین وظیفه خود را کمک به این کشورها برای تحکیم استقلال خود و ترویج دموکراسی در این کشورها می‌بیند. لذا، اتحادیه اروپا در قالب قراردادهای مشارکت، بخشی از استراتژی خود که این کشورها را قادر می‌سازد تا روابط سیاسی و اقتصادی خود را دیگر تنها به سمت مسکو جهت‌گیری ننماید، تنظیم کرده است. اروپا نه تنها روابط دوجانبه خود را با هر یک از کشورهای قفقاز از طریق قراردادهای مشارکت توسعه داده بلکه درصدد آن است که روابط خود را با این جمهوری‌ها در ابعاد چندجانبه همانند حمل‌ونقل کالا (تراسیکا) و انرژی (اینوگیت) نیز گسترش دهد. (۱۸) همچنین، اتحادیه اروپا در قالب اعطای کمکهای فنی و آموزشی اتحادیه اروپا به کشورهای منطقه، برنامه «تاسیس» را تصویب نموده است. این برنامه با اختصاص بودجه‌ای به میزان ۱۰ میلیون یورو طراحی شده که مشتمل بر حوزه‌های همکاری از جمله توسعه منابع انسانی، توسعه بخش خصوصی و بخش انرژی است.

در این راستا، تاکنون اتحادیه اروپا در این منطقه مبالغ قابل توجهی صرف نموده است. کمکهای بلاعوض اتحادیه از هنگام استقلال تا سال ۱۹۹۸، بدون احتساب برنامه‌های منطقه‌ای مانند «اینوگیت» و «تراسیکا» بالغ بر ۸۴۵ میلیون یورو می‌باشد. بسیاری از این کمکها در شکل کمکهای اضطراری، کمکهای غذایی مستقیم و بازسازی با اهداف بشردوستانه و کوتاه‌مدت بوده

است. از سوی دیگر، بودجه دیگری به صورت موازی در سالهای ۹۶-۱۹۹۵ با فروش کمک غذایی اتحادیه اروپا فراهم شد و در شکل وام به کشاورزان خصوصی ادامه یافت و این مؤثرترین شکل کمکهای اتحادیه اروپا بوده است. همچنین بنابه آمار منتشره، اتحادیه اروپا از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ میلادی به ترتیب مبلغ ۳۳۳/۹۰۴ و ۲۸۶/۱۳ میلیون یورو کمکهای مالی به جمهوری آذربایجان و ارمنستان در قالب مشارکت در برنامه‌های تاسیس و تراسیکا و اینوگیت و محیط زیست در اختیار جمهوری‌های مذکور قرار داده است.

### کمکهای اتحادیه اروپا به جمهوری‌های منطقه قفقاز در سال ۱۹۹۸ (ارقام به میلیون یورو<sup>(۱۹)</sup>)

فهرست	گرجستان	ارمنستان	آذربایجان	جمع کل
تاسیس	۸	۵	۸	۲۱
کمکهای استثنایی تاسیس	-	-	۱۰	۱۰
امنیت غذایی	۱۴	۱۲	۱۴	۴۰
اداره کمکهای بشردوستانه	۶/۴۱	۱۰/۱۶	۴/۴	۱۲/۴۱
کمکهای مالی ویژه	۹	۸	-	۱۷
بازسازی	۶/۵	-	۴/۵	۱۱
مجموع کمکهای بلاعوض	۴۳/۹۱	۲۶/۱۶	۴۰/۹	۱۱۱/۴۱

اتحادیه اروپا در خصوص انتقال منابع انرژی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و حوزه دریای خزر به اروپا، برنامه «اینوگیت» را در سال ۱۹۹۵ آغاز نموده است. این اتحادیه سعی دارد با اجرای طرح اینوگیت و تراسیکا (کریودور حمل و نقل اروپا، قفقاز و آسیای مرکزی) غیراز تأمین نیاز خود به انرژی و دسترسی به بازارهای قفقاز و آسیای مرکزی، یک نوع همگرایی بین کشورهای منطقه ایجاد کند. برای اتحادیه اروپا اتخاذ یک راهبرد مشترک در این منطقه دشوار بوده، لذا کمیسیون

اتحادیه اروپایی طی یک موضعگیری در سال ۱۹۹۵ با عنوان «راهبرد اتحادیه اروپا برای رابطه با جمهوری‌های ماورای قفقاز» اعلام کرده است که اتحادیه مزبور در این منطقه دارای منافع مهم ژئوپلیتیک و اقتصادی است. در راهبرد مشترک اتحادیه اروپایی به وضوح اهمیت سیاست خطوط لوله عنوان شده است که «اتحادیه اروپایی باید اطمینان حاصل کند که در مذاکرات این اتحادیه در مورد بهره‌برداری از منابع عظیم نفتی در منطقه خزر، نقش کلیدی خواهد داشت». هدف اصلی تراسیکا و اینوگیت نیز گشایش و تسهیل استفاده از مسیرهای جدید و تکمیل مسیرهای موجود میان منطقه و اروپاست. استراتژی اروپا در این دو طرح مذکور، تأکید بر دریای سیاه به عنوان حلقه ارتباطی حیاتی برای اتصال به قفقاز و آسیای مرکزی می‌باشد. بنابراین خط لوله باکو - جیهان در تضاد با این استراتژی قرار می‌گیرد، زیرا بندر جیهان در حوزه دریای مدیترانه واقع است. (۲۰) از لحاظ سیاسی - امنیتی نیز در سال ۱۹۹۴ سیاستهای اتحادیه اروپا در این منطقه براساس اهداف ذیل تعیین شده است:

۱. میزان ثبات سیاسی با حمایت از روند تشکیل دولت و استقرار دموکراسی افزایش یابد؛

۲. تشویق و ایجاد دلگرمی برای اصلاحات براساس بازار باشد؛

۳. ضمن احتراز از برخورد علنی با مسکو، اقتدار دولت‌های ماورای قفقاز در مقابل روسیه

تقویت شود. (۲۱)

کشورهای اروپایی در رابطه خود با این جمهوری‌ها، رابطه با روسیه را مدنظر دارند، زیرا به نظر آنها روسیه را باید پس از بازیابی اقتصادی به عنوان یکی از عناصر مؤثر، با توجه به ظرفیت‌های بالقوه آن در مجموعه اروپا جای داد. اروپا از تک‌قطبی شدن جهان تحت رهبری بلامنازع آمریکا خوشحال نیست و در جستجوی عواملی است که در تحقق این مسأله موانعی ایجاد نماید که یکی از آنها، تقویت باشگاه اروپا می‌باشد. از سوی دیگر گسترش نهاد‌های اروپایی و تسریع روند توسعه انرژی دریای خزر موجب افزایش علاقه و مشارکت اروپا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز گردیده و نیز اروپا نمی‌خواهد به عنوان یک بازیگر بین‌المللی از صحنه رقابتهای

خارجی در این منطقه عقب بماند. عضویت جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز در کنار روسیه در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا و علاقه وافر اروپا به گرفتن نقشی در رابطه با منازعاتی چون قره‌باغ و .... همه نشانه‌های مسلمی از میل اروپا به بسط نفوذ خود در این منطقه می‌باشد. (۲۲) در همین راستا، مقامات آلمان پیشنهاد ایجاد یک سیستم امنیتی هشتگانه در منطقه قفقاز را ارائه داده است. آلمان و همچنین مرکز تحقیقات بین‌المللی اروپا در بروکسل معتقدند که روسیه، آمریکا، اتحادیه اروپا، ایران، ترکیه، ارمنستان، آذربایجان و گرجستان باید در برقراری این سیستم، مشارکت داشته باشند. (۲۳) نهادهای امنیتی اروپا نیز کمی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی فعالیت خود را در منطقه قفقاز آغاز نمودند. اولین کوششها از جانب پیمان «ناتو» برای رسیدن به «شرق» آغاز شد. این حرکت در شکل جدیدی تحت عنوان «شورای همکاری آتلانتیک شمالی» مطرح گردید که اولین اجلاس آن در دسامبر ۱۹۹۱ یعنی کمتر از دو هفته پس از تشکیل کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، توسط رهبران بلاروس، روسیه و اوکراین، برگزار شد. بتدریج کلیه اعضای سابق پیمان ورشو حتی آلبانی که در دهه ۶۰ توسط خروشچف از پیمان ورشو اخراج شده بود به عضویت شورای همکاری آتلانتیک درآمدند. در حال حاضر، با محاسبه ۱۶ عضو ناتو، این شورا دارای ۳۸ عضو می‌باشد. از سال ۱۹۹۳ تحت فشارهای غالب این کشورها بخصوص جمهوری چک، مجارستان و لهستان، مسأله گسترش ناتو در دستور کار قرار گرفت و در همین راستا به پیشگامی ایالات متحده، زمینه برای طرح «مشارکت برای صلح» فراهم شد. این طرح یک برنامه عملی دو مرحله‌ای (مشارکت و مذاکره برای قبول تعهدات) را برای همه اعضای شورای همکاری ارائه می‌دهد، که بتدریج موضوع توسعه ناتو را در قلمرو اتحاد شوروی سابق میسر می‌سازد. به دنبال ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز از فرصت موجود در منطقه استفاده نموده و تاکنون سعی نموده حوزه فعالیت خود را به این مناطق توسعه دهد. در این مورد می‌توان به اقدامات سازمان امنیت و همکاری اروپا در حل و فصل بحرانها و مناقشه‌های موجود در منطقه همچون؛ تنش‌های ناشی از فعالیتهای اوستی‌ها و آبخازی‌ها در گرجستان،



تشکیل گروه مینسک در خصوص بحران قره‌باغ بین ارمنستان و آذربایجان و به‌ویژه در مناقشه  
چچن اشاره نمود.

### نتیجه‌گیری

سیاست آمریکا در ارتباط با منطقه از بدو فروپاشی شوروی تا اندازه زیادی تحت تأثیر  
سیاست این کشور در زمینه ترغیب توسعه سیاسی و اقتصادی در روسیه، ضمن مهار نمودن آن  
کشور در منطقه پیرامونی آن و نیز سیاست منزوی ساختن ایران بوده است. از سوی دیگر، آمریکا  
به دنبال دلایل ژئوپلتیک، مخالف نقش برتر و مسلط روسیه در قفقاز است. این امر به‌ویژه در  
حالتی که روسیه بتواند شرایط خود را برای دستیابی غرب به منابع انرژی منطقه دیکته کند،  
جدی‌تر خواهد شد.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا با داعیه مبارزه با تروریسم بین‌المللی سعی دارد  
حضور سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در منطقه گسترش دهد. روندی که پس از فروپاشی  
شوروی آغاز شده بود، اکنون شکل تازه و جدی‌تر به خود گرفته و این فرصت را در اختیار آمریکا  
قرار داده است تا به منظور ایفای نقش جدید در «مبارزه با تروریسم» و حفظ ثبات و امنیت منطقه  
روند ورود این کشور در عرصه تعاملات سیاسی و امنیتی منطقه تسریع شود.

ترکیه و اسرائیل نیز با اهداف مشترک و پشتیبانی سیاسی و اقتصادی آمریکا، در راستای  
اهداف اجرای استراتژی حضور و اتصال منطقه خاورمیانه به آسیای مرکزی و قفقاز، به دنبال  
گسترش حوزه نفوذ و کسب منافع سیاسی و اقتصادی در منطقه می‌باشند. به طوری که آمریکا با  
حمایت از سیاستهای ترکیه در منطقه و با استفاده از نفوذ سیاسی - فرهنگی این کشور و نیز  
معرفی الگو و نظام سیاسی ترکیه به عنوان نظامی کارآمد و دموکراتیک و تأکید بر اجرای  
پروژه‌هایی همچون پروژه احداث خط لوله نفت باکو - جیهان، خواهان اجرای سیاستها و نفوذ  
خود در منطقه قفقاز است.

اروپا از گذشته روابط سنتی با منطقه قفقاز داشته و بعد از فروپاشی نیز این روابط در زمینه‌های مختلف با نگاه استراتژیک گسترش یافته است. به طوری که اجرای برنامه تاسیس (کمک‌های فنی آموزشی)، تراسیکا (برنامه اتحادیه اروپا در خصوص امور حمل و نقل در منطقه در راستای کریدور شرق به غرب)، اینوگیت (در خصوص خطوط انتقال انرژی منطقه به اروپا) و برنامه مشارکت برای صلح ناتو در همین راستاست.

عضویت کشورهای منطقه در برنامه مشارکت برای صلح، نخستین اقدام عملی و سنگ بنای ناتو در دست‌اندازی امنیتی - نظامی در این منطقه می‌باشد. به طوری که تشکیل اتحادیه گوآم، انجام مانورهای آموزشی - نظامی در این منطقه می‌باشد. به طوری که تشکیل اتحادیه گوآم، انجام مانورهای آموزشی - نظامی با مشارکت ناتو در منطقه و بحث واگذاری پایگاه نظامی به ناتو در جمهوری آذربایجان، از مصادیق عینی گسترش تدریجی ناتو در قفقاز می‌باشد. همچنین نکته مهمی که در گسترش ناتو به شرق بخصوص در قفقاز نباید از نظر دور داشته شود، انطباق این گسترش با منافع تجاری - اقتصادی غرب در قالب برنامه‌های «تراسیکا» و «اینوگیت» در منطقه قفقاز، آسیای مرکزی و خزر می‌باشد.

علاوه بر عوامل فرامنطقه‌ای که بر امنیت منطقه قفقاز تأثیر گذارند، عوامل درون منطقه‌ای همچون احساسات ناسیونالیستی و قوم‌گرایی، ضعف ساختارهای سیاسی و اداری، ضعف اقتصادی نیز بر وجود ثبات یا بی‌ثباتی در منطقه مؤثر می‌باشند و چه بسا در برخی موارد عوامل فرامنطقه‌ای، تحریک‌کننده عوامل درون منطقه‌ای بوده و امنیت منطقه قفقاز را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

- فروپاشی شوروی برای ایران فرصت‌ها و تهدیداتی را در منطقه فراهم نموده است. کشورهای منطقه که در مرزهای شمال غربی ایران قرار گرفته‌اند، درگیر مسایلی می‌باشند که به طور جدی امنیت ملی و منافع ایران را تحت تأثیر قرار داده است. جنگ قره‌باغ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان از جمله مهمترین تحولات قفقاز پس از استقلال کشورهای این منطقه

بوده است. همچنین این منطقه به عرصه رقابتهای شدید منطقه‌ای و جهانی برای بهره‌برداری و انتقال منابع انرژی در قفقاز و دریای خزر تبدیل شده است. لذا، با توجه به پیچیدگی دورنمای ژئوپلیتیک شمالی ایران و ابعاد جغرافیایی آن، ایران نیازمند ترسیم مرزهای مشخص امنیتی در منطقه است.

## یادداشت‌ها

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۳/۷.
2. Zbigniew Brzezinski, *World order of the Future* (Dawn Karachi, March 1994) p.235.
3. Richard F. Star, "Moscow's Plans to Restore it's power", *Orbis* (Summer 1996) p.10.
۴. و. این. کوین، «روابط روسیه و آمریکا: برخورد منافع و امکانات بالقوه همکاری»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، شماره ۲ (زمستان ۱۳۷۶) صص ۱۲۶-۱۲۵.
5. Mohiadin Mesbahi, "Russian Foreign Policy and Security in Central Asia and Caucasus", *Central Asia Survey*, No.22, 1993, p.195.
۶. الهه کولایی، «اهداف آمریکا در آسیای مرکزی»، نشریه نگارشی بر تحولات سیاسی، شماره ۴۲ (آبان ۱۳۷۴) صص ۳۷.
۷. فرهاد عطایی، «نگارشی جدید در سیاست منطقه‌ای ترکیه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۹ (پاییز ۱۳۷۸) صص ۱۰۸.
8. Ministry of Foreign Affairs of Turkey, *Foreign Policy of Turkey*, Series, No.8 (Ankara, March 1998), p.6.
۹. تقی کریمی، «عوامل منطقه‌ای تطویل کشمکشها بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوم، شماره ۲، صص ۲۷۴.
۱۰. نورمحمد نوری، «تقابل ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹ (بهار ۱۳۷۹) صص ۱۲۷-۱۲۴.
۱۱. فاسم ملکی، «نقش ترکیه در آسیای مرکزی بعد از فروپاشی شوروی»، (نقد و بررسی کتاب)، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۳ (پاییز ۱۳۷۷)، صص ۱۹۵.
۱۲. الهه کولایی، «آسیای مرکزی به خاورمیانه می‌رسد»، (نقد و بررسی کتاب) فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۹ (پاییز ۱۳۷۸) صص ۲۶۳-۲۶۱.

۱۳. علی اکبر رضایی، «اسرائیل در آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۳ (پاییز ۱۳۷۷) صص ۶۷-۶۶.
۱۴. محمدرضا ملکی، «ترندهای اسرائیل برای نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز»، جامعه، سال یکم، شماره ۶۴، ۱۳۷۷/۲/۲۲۳.
۱۵. جلیل روشندل، «پیمان امنیتی - نظامی ترکیه و اسرائیل»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۵ و ۱۴ (تابستان و پاییز ۱۳۷۷) ص ۱۲۷.
16. Bulent Aras, "Post - Cold War Relations: Israel's Strategy in Azerbaijan and Central Asia», *Middle East Policy*, Vol.7, No.4, (Jan.1998) p.69.
۱۷. محمدرضا ملکی، منبع پیشین، صص ۵۶-۵۳.
۱۸. «استراتژی اتحادیه اروپا در قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۶ (زمستان ۱۳۶۵) صص ۳۱۶-۳۱۵.
۱۹. مسعود قرتفلی، «مناسبات اتحادیه اروپا و کشورهای جنوب قفقاز»، ماهنامه دیدگاهها و تحلیلها، شماره ۱۳۰ (مهر ۱۳۷۸) ص ۵۹.
۲۰. جواد حیدری، «اجلاس اینوگیت در کیف»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۸ (زمستان ۱۳۷۸) صص ۱۹۰-۱۸۹.
۲۱. برونو کوپیترز، «سیاست امنیتی غرب و درگیری میان گرجستان و آبخازستان» ترجمه لادن مختاری، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۰ (تابستان ۱۳۷۹) ص ۶۴.
۲۲. «دریای خزر و مسایل راهبردی و امنیتی آن»، نشریه نگرشی بر تحولات سیاسی، شماره ۸۱-۸۰، (شهریور و مهر ۱۳۷۸) صص ۵۴-۵۵.
۲۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۷۹/۴/۱۷.